

همراه با ویژه‌نامه‌ی خردسال
صفحات ۱۱ الی ۱۶

شاهر کوردی

شهریور و مهر ۱۴۰۳ • شماره ۱۹۳ - ۱۹۲
بها: ۶۵۰۰۰ تومان

مرگ بر
اسرائیل

مرگ بر
اسرائیل



مرگ بر
اسرائیل

مرگ بر
اسرائیل

مرگ بر
اسرائیل





- ۱ جشن میلاد
- ۲ سفارش خیلی مهم
- ۴ وقتی پوستم زخم می‌شود؟؟
- ۶ روز قشنگ
- ۸ خبرنگار کوچولو
- ۱۰ خانوادگی کتاب بخوانیم
- ۱۱ حدس بزن!
- ۱۲ بچسبون آی بچسبون!
- ۱۴ خنده‌های ابر سفید
- ۱۶ قصه ما مثل شد
- ۱۷ طعم دوستی
- ۱۸ دانستی‌ها
- ۲۰ راحت ادامه دارد
- ۲۲ بگرد و پیدا کن!
- ۲۳ کاردستی نمدی
- ۲۴ نقاش کوچولو

به نام خدا کودک

شهریور و مهر سال ۱۴۰۳ • شماره ۱۹۳ - ۱۹۲

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیرمسئول: دکتر رحیم نریمانی

سر دبیر: زهرا خسروی

ناظر تولید: سیده فاطمه رضایی

• • •

دبیر تحریریه: فریبا حداد

طراح گرافیک: سمیرا سادات شفیعی

ناظر فنی: پرستو سلیمانی

تلفن: ۰۲۱-۸۳۲۳۲۶۵۰

آدرس الکترونیکی: mag.navideshahed.com

صندوق پستی: ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱

• • •

آدرس: تهران، خیابان آیت‌الله طالقانی،

بعد از چهارراه ولیعصر، ساختمان بنیاد شهید و امور

ایثارگران، طبقه ششم، اداره کل اسناد و انتشارات

• • •

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

• • •

● مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

● مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود.

● نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است.

• • •

جهت دریافت نسخه الکترونیکی نشریه «شاهد کودک»

می‌توانید به سایت نوید شاهد به آدرس زیر مراجعه

نمایید.

mag.navideshahed.com

اپلیکیشن مجلات شاهد:

shmag.ir

تصویر پشت جلد متعلق به خواهر و برادر

شهید لبنانی است که در بمباران وحشیانه

رژیم غاصب اسرائیل به شهادت رسیدند.



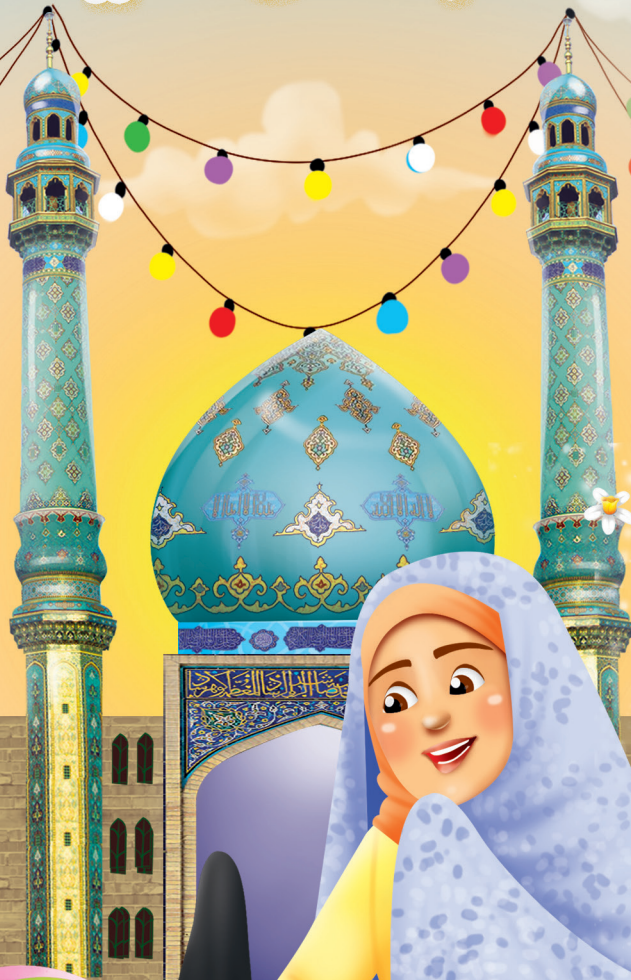
زهرا عراقی
تصویرگر: سمیه سادات شفیعی

جشن میلاد

با مادرم از صبح زود
من آمدم تا جمکران
ما را در این جا دیده‌ای
آقای خوب و مهربان؟

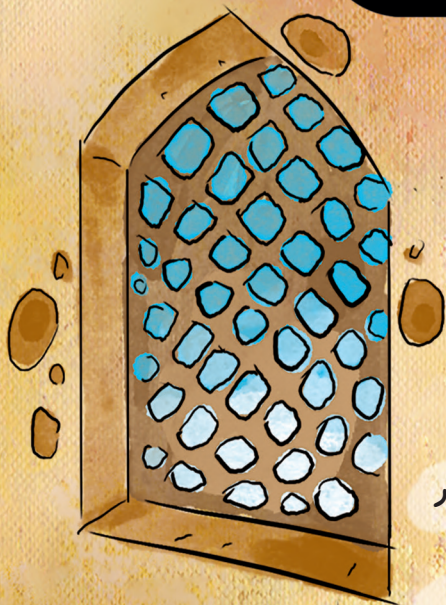
توی شبستان‌های آن
همراه مادر می‌روم
اطراف حوض توی صحن
با دوستانم می‌دوم

اینجا شلوغ و دیدنی‌ست
به‌به! عجب جشنی به‌پاست
یا مهدی صاحب‌زمان (عج)
میلاد بابای شماست





سفارش خیلی مهم



اصلاً فکرش را نمی‌کرد که یک روزی با غصه و غم به خانه دوست عزیزش برود. همیشه با شوق زیاد به دیدار او می‌رفت. در مقابلش دو زانو می‌نشست و به او خیره می‌شد. سپس به حرف‌های زیبایش با دقت زیاد گوش می‌داد. اما حالا اوضاع عوض شده بود. مرد دانشمند داشت با غصه زیاد به خانه دوستش می‌رفت. او آرام آرام و عصا به دست راه می‌رفت. مرد دانشمند نابینا بود و کسی را در راه خود نمی‌دید، اما با مهربانی به سلام آدم‌ها جواب می‌داد. او پرس‌وجوکنان به در خانه امام صادق (علیه‌السلام) رسید. خواست در بزند یاد دوست عزیزش امام صادق (علیه‌السلام) افتاد و بغض کرد. هر وقت به در خانه امام می‌آمد و در می‌زد؛ صدای مهربان او را می‌شنید که می‌گفت: «خوش آمدی ابابصیر؛ بفرما داخل خانه!». اما حالا امام عزیزش از دنیا رفته بود. مرد دانشمند چند بار آرام در زد. در خانه باز شد. یک مرد خدمتکار او را به درون خانه برد. ام‌حمیده همسر امام صادق (علیه‌السلام) به او سلام کرد و به گریه افتاد. مرد دانشمند هم گریه کرد. او به کمک مرد خدمتکار پا به اتاق گذاشت و کنار دیوار نشست. ام‌حمیده گفت: «ای ابابصیر! آخرین ساعتی که امام می‌خواست از دنیا برود، دستور داد همه فامیل دور او جمع شوند. همه جمع شدند. امام به خاطر زهری که دشمنان به او خورانده بودند، خیلی ناتوان شده بود. او با صدای ضعیف خود رو به بقیه گفت: ما (اهل بیت) کسانی را که نماز را سبک بشمارند در پیش خداوند شفاعت نمی‌کنیم.» مرد دانشمند با شنیدن این سخن غرق در فکر شد. او با خودش گفت: «امام ما یک دانشمند بی‌نظیر بود. او به ما نکته‌های زیادی آموخت. حالا می‌فهمم برای او مهم‌ترین چیزی که در آخر عمرش اهمیت داشت، خواندن نماز بود.»



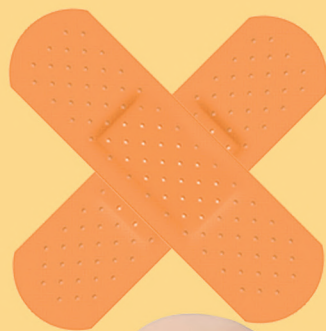
مجدد ملامحمدی
تصویر گر: سمیه سادات شفیعی





وقتی پوستم زخم می‌شود؟!

بیشتر بدانید!



چیزهایی که لازم داری:

- یک شیشه متوسط یا کوچک (هر چه دهانه شیشه کوچکتر باشد بهتر است).
- آب
- قیچی
- پارچه توری
- کش پول
- کاسه بزرگ

تصویرگر: فاطمه زهرا میرزایی



مراحل آزمایش:

- ۱ شیشه را تا نیمه پر از آب کنید.
- ۲ سه مربع از پارچه توری ببرید، ابعاد مربع ها به اندازه ای باشد که بتوان دهانه شیشه را با آن پوشاند.
- ۳ مربع های توری را به شکلی روی شیشه قرار دهید (چپ و راست و نامنظم) که نخ های پارچه های توری روی هم را پیوشانند و فاصله بین سوراخ های آنها بسیار کوچک باشد.
- ۴ کش پول را دور دهانه شیشه ببندید طوری که محکم مربع های توری را روی شیشه نگه دارد.
- ۵ کاسه را روی میز قرار دهید.
- ۶ شیشه را بالای کاسه نگه دارید سپس یکباره آن را سر و ته کنید. ابتدا مقدار کمی آب از شیشه خارج می شود اما بیشتر آن داخل شیشه باقی می ماند.

بنابراین حالا می دانیم:

آب سوراخ های بین توری ها را پر می کند و مانع خارج شدن آب از شیشه می شود. وقتی شما دست تان را می برید ماده ای چسبناک و رشته رشته که در خون وجود دارد زخم را می پوشاند و از خونریزی جلوگیری می کند. در سطح پوست، خون لخته شده و زخم خشک می شود.



روز قشنگ

داستان‌های نوید و ندا



احمد عربلو
تصویرگر: سمیرا سادات شفیعی



بعد از چند روز.....

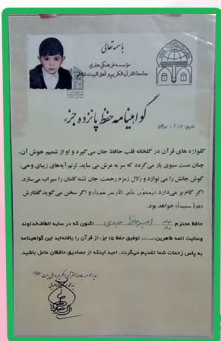
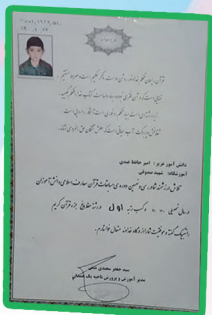




خبرنگار کوچولو

قرآن راه درست را
نشان مان می‌دهد!





سلام به بچه‌های خوب ایران. من امیرحافظ عبدی هستم. ۱۰ سال سن دارم. توی استان همدان زندگی می‌کنم. من فقط ۴ ساله بودم که به خواندن قرآن علاقه‌مند شدم. زیر نظر مربی‌های خوب شروع کردم به روخوانی و روان‌خوانی. به کلاس سوم ابتدایی که رسیدم حافظ کل قرآن شدم. یکی از بهترین دوستان من کتاب قرآن است. چون باعث شده مطالب زیادی یاد بگیرم. به پدر و مادرم و بزرگترها احترام بگذارم و همیشه شکر گزار خدا باشم. بچه‌ها قرآن به اندازه یک دنیا بزرگ است! چون خدا از آفرینش انسان، موجودات، حتی فرشته و ستاره‌ها هم صحبت کرده است. من در کنار حفظ قرآن به خوبی درس‌هایم را می‌خواندم و به مادرم هم کمک می‌کردم. همیشه هم به عنوان دانش آموز نمونه و برتر معرفی شده‌ام. بچه‌ها قرآن بخوانید، چون راه درست را به انسان نشان می‌دهد.





تصویرگر: پانید کردی



خانوادگی

کتاب بخوانیم!



وقتی همه با هم
کتاب می‌خوانیم
چه مزه‌ای داره؟

مزه‌ش از خانوادگی
تلویزیون نگاه کردن
بیشتره!





حدس بزن!



به مینا کمک کن تا کوتاهترین مسیر را پیدا و در جشن روز جهانی کودک شرکت کند.





پېښور آی پېښور!



قاصدک

محل زندگی هر کدام از حیوانات را بنویس.

خشکی: ●

آب: ●

خشکی و آب: ●



خنه‌های ابر سفید



ابر سفید وسط آسمان نشسته بود و زمین را نگاه می‌کرد. روی زمین، زینب با عروسکش بازی می‌کرد. زینب یک دفعه تشنه شد و رفت طرف شیر توی پارک تا آب بخورد. وقتی به آنجا رسید با ناراحتی گفت: «دشمن دوباره آب رو قطع کرده.» زینب به آسمان نگاه کرد و گفت: «هوا خیلی گرمه. توی این هوای گرم که بارون نیامد. کاش می‌شد ابر سفید صدای منو بشنوه و بارون بباره.»

ابر سفید گفت: «چه دختر کوچولوی خوشگلی، داره به من نگاه می‌کنه و با خودش حرف می‌زنه. یعنی چی می‌گه؟»

ابر سفید همین‌طور که زمین را نگاه می‌کرد یکهو چشمش افتاد به یک سرباز اسرائیلی که موقع راه رفتن پایش لیز خورد و با صورت افتاد روی گل‌های کاکتوس و دادش درآمد. ابر سفید زد زیر خنده، هی خندید و خندید. آنقدر خندید که از چشمانش اشک آمد و زمین پر از آب شد.

زینب با خوشحالی لیوانش را زیر آب گرفت و قطره‌های آب یکی پس از دیگری توی لیوانش ریخت.



فاطمه بگزاده
تصویر گر: علی سبحانی

زنده باد
فلسطین!

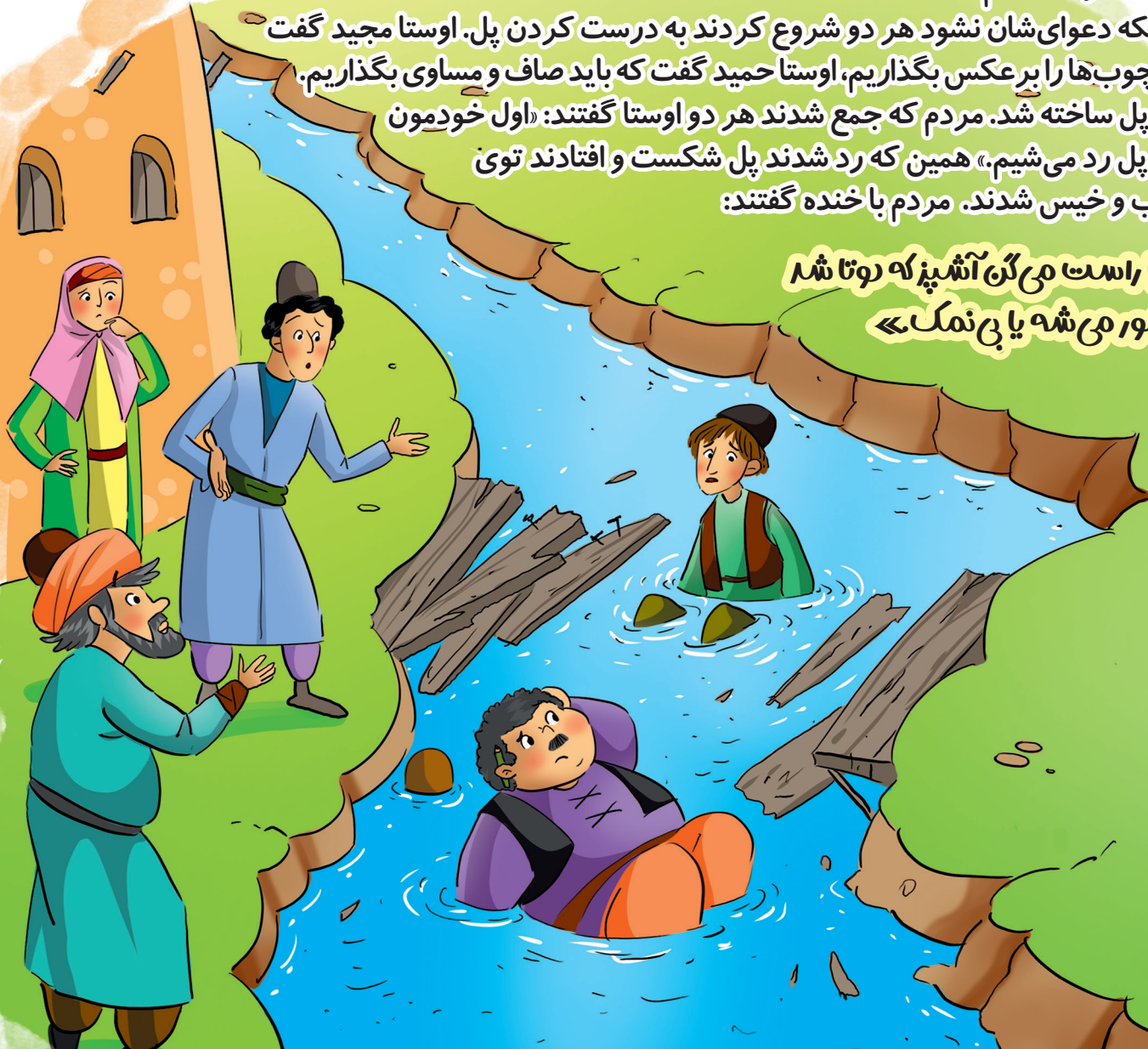


قصه‌ی ما مثل شد

زمان‌های قدیم در یک روستا، رودخانه‌ای بود که مردم نمی‌توانستند از روی آن رد شوند. آنها از نجارهای روستا خواستند که یک پل برایشان درست کنند. اوستا حمید نجار گفت: «من نجاری خیلی خوبم. می‌توانم پل محکمی را درست کنم.» اوستا مجید گفت: «من نجاری باهوشم، تیز و تند مثل خر گوشم. می‌توانم خیلی زود پل را برای شما درست کنم.»

برای اینکه دعوای‌شان نشود هر دو شروع کردند به درست کردن پل. اوستا مجید گفت که باید چوب‌ها را برعکس بگذاریم، اوستا حمید گفت که باید صاف و مساوی بگذاریم. بالاخره پل ساخته شد. مردم که جمع شدند هر دو اوستا گفتند: «اول خودمون از روی پل رد می‌شیم.» همین که رد شدند پل شکست و افتادند توی جوی آب و خیس شدند. مردم با خنده گفتند:

«ای بابا راست می‌گن آشپز که روتا شه
غذا یا شور می‌شه یا بی‌نمک»





طعم دوستی

از خانه دیروز
همراه با خود
یک لقمه بردم

در زنگ تفریح
من لقمه‌ام را
تنها نخوردم

چون که من آن را
تقسیم کردم
با دوست جانم

از بس که چسبید
مانده است طعمش
زیر زبانم



فاطمه گلستانی
تصویرگر: پانیز کردی





دانستنی‌ها

فقط مرغ مگس خوار
می‌تواند رو به عقب
پرواز کند!



سرعت گردباد گاهی
به ۳۰۰ تا ۴۵۰ کیلومتر
در ساعت می‌رسد!



هنگام صحبت
برای بیان هر کلمه
۷۲ ماهیچه به کار
گرفته می‌شود!



چشم انسان می تواند بیش از
۱۰ میلیون رنگ را ببیند و
بین آنها تفاوت قائل شود!



سریع ترین عضله بدن
انسان زبان است!

کوسه هیچ استخوانی
در بدن خود ندارد!





راهت ادامه داره

زهرا عراقی
تصویر گر: سمیرا سادات شفیعی



امروز توی اخبار
عکس تو را نشان داد
بابا چه غصه‌ای خورد
مامان به گریه افتاد

یک لحظه بغض کردم
رفتم کنار بابا
گفتم به من بگوید
نام و نشانی‌ات را

بابا برای من گفت
از تو که مرد بودی
مانند کوه محکم
اهل نبرد بودی

رویای هر شب بود
آبادی فلسطین
گفتی که می‌رسد باز
آزادی فلسطین

بودی که لحظه لحظه
با دشمنان بجنگی
تا کودکان بخندند
در خواب‌های رنگی

«سید حسن» همیشه
راحت ادامه دارد
حتی اگر که موشک
از آسمان ببارد



بگرد و پیدا کن!

۵ اختلاف را در ۱۰ ثانیه پیدا کن!



تصویرگر: زهره سادات طباطبائی





کاردستی نمدی

وسایله‌های لازم:

نمد در اندازه‌های مورد نیاز،
چسب، قیچی و ماژیک



به کمک نمونه شکل‌های هندسی زیر کاردستی
نمدی را بسازید. شما می‌توانید با اسکن بارکد
روبرو فیلم کاردستی را هم ببینید.





دوستان گلم شما هم نقاشی های خودتان را برای ما بفرستید تا به زودی در نشریه منتشر شود.



یگانه جهاندار
۶ ساله از نسیم شهر



آیلین خدمتی
۹ ساله از اسلامشهر



السا ابدال زاده
۹ ساله از اسلامشهر



مائده بیرامی
۹ ساله از شهریار



مائده فتحی زاده
۹ ساله از شهریار

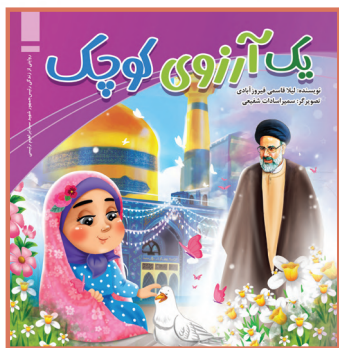


آذین رئوفی
۸ ساله از تهران

مجلات شاهد کودک را می‌توانید از
سامانه الکترونیک مجلات شاهد به
آدرس:
mag.navideshahed.com
دانلود نمایید.



شاهد کودکی شو!!!



کتاب «یک آرزوی کوچک» داستان واقعی آرزوی
قشنگ زهرا کوچولو از رئیس‌جمهور شهید
سیدابراهیم رئیسی است که لایلا قاسمی آن را نوشته
و نشر شاهد در سال ۱۴۰۳ چاپ کرده است.

به نظر شما آیا زهرا کوچولو به آرزویش می‌رسد؟
اگر می‌خواهید بدانید حتماً کتاب را بخوانید.



آبجی جون!
بهشت چقدر قشنگه!

